



# افسانه‌ها

## آینه فرهنگ مردم

محمود برآبادی



افسانه‌ها بخشی از فرهنگ شفاهی یک سرزمین‌اند. مردم هر سرزمینی، افسانه‌هایی دارند که ساخته و پرداخته پیشینیان آن‌هاست و خالق اولیه آن معلوم نیست. چه بسا یک افسانه که در طول زمان دهان به دهان نقل شده، کامل‌تر شده و شکل امروزی خود را یافته است. از این رو افسانه‌ها به سبب آن که در گذشته به صورتی مکتوب نبوده‌اند، دستخوش تغییرات زیادی شده‌اند.

افسانه‌ها همراه آدم‌ها از سرزمینی به سرزمین دیگر سفر کرده‌اند؛ در آن جا با ویژه‌گی‌های فرهنگی سرزمین جدید خو گرفته و شکلی تازه یافته‌اند. به همین خاطر است که شماری از افسانه‌های ایرانی در کشورهای همسایه نیز - با تغییراتی - رواج دارند و نیز بسیاری از افسانه‌های ایرانی، ریشه در کشورهای دیگر دارند.

افسانه‌ها عمری به قدمت ملتها دارند. از همان زمان که مردمی در سرزمینی گرد آمده و به زندگی پرداخته‌اند افسانه‌های خود را خلق کرده و برای هم بازگو کرده‌اند. پیرترها برای فرزندان نقل کرده‌اند و فرزندان زمانی که خود صاحب فرزند شده‌اند برای فرزندانشان بازگو کرده‌اند.

افسانه چیزی نیست جز بیان آرزوهای باورها، نگرانی‌ها، ترس‌ها و خیالپردازی‌های مردم در قالب یک ماجرای داستانی. آدم‌ها با گفتن و شنیدن افسانه، به سرزمین‌هایی که نرفته‌اند سفر می‌کنند کارهایی را انجام می‌دهند که در عالم واقع قادر به انجام آن

نیستند. ترس‌ها و نگرانی‌های خود را در وجود شخصیت‌های افسانه نشان می‌دهند، حرف‌هایی که جرات بازگو کردنش را ندارند از دهان قهرمانان افسانه می‌گویند و به آرزوهایی که سال‌ها در انتظار برآورده شدنش بوده‌اند، می‌رسند.

### راز ماندگاری افسانه‌ها

در روزگاری که نه این همه کتاب و نشریه بود و نه از وسایل سرگرم کننده امروزی مانند: رادیو، تلویزیون، ویدئو، سینما و ماهواره خبری بود مردم پای صحبت قصه گوها می‌نشستند و به قصه‌ها و افسانه‌هایی که این افراد نقل می‌کردند، گوش می‌دادند. مادر بزرگ‌ها زیر کرسی با گفتن افسانه برای نوه‌های خود، شب‌های دراز زمستان را کوتاه می‌کردند و پدر بزرگ‌ها برای اندرز جوان‌ها افسانه‌ای را نقل می‌کردند. مادران از زبان راوی قصه به دختران خود هشدار می‌دادند و پدران برای تشویق پسران خود از سرنوشت قهرمانان افسانه‌ها مثل می‌زدند. خلاصه آن که افسانه‌ها به دلیل خاصیت داستانی خود و بهره‌گیری از عنصر خیال پروری، اشتیاق به شنیدن را در شنونده برمی‌انگیزند و او را سرگرم می‌کنند. سالیان دراز افسانه‌ها پاسدار سنتها، رسوم، باورها و فرهنگ مردم بودند، اما اکنون با دگرگون شدن جوامع و رواج انواع دیگر وسایل سرگرم کننده هنری و فرهنگی، رو به فراموشی می‌روند. دیگر از کسانی که افسانه‌ها را سینه به سینه نقل می‌کردند اثری

نمانده است و جوانترها نیز با وجود این همه سرگرمی‌های سهل الوصول و جذاب، علاقه‌ای به شنیدن افسانه نشان نمی‌دهند. گرچه هنوز هم در روستا و جاهایی که پای وسایل ارتباطی امروزی بدانجا باز نشده، افسانه‌ها نقل می‌شوند و شنونده دارند، اما دیر یا زود در آنها نیز افسانه‌ها فراموش و افسانه‌گوها خاموش خواهند شد.

درست به همین دلیل است که باید افسانه‌ها را حفظ کرد تا از بین نروند. ثبت و ضبط کرد تا فراموش نشوند. چرا که افسانه‌ها جزو گنجینه فرهنگ یک ملتند.

باورها، آداب، سنن، رسوم، زبان، ویژه‌گی‌های بومی و قومی، اعتقادات و حتی خرافات که همه بخشی از فولکوریک سرزمینند، در افسانه‌ها نهفته‌اند. افسانه‌ها ما را با طرز فکر، سلوک و فرهنگ یک سرزمین و مردم آن آشنا می‌کنند.

### ارزش ادبی افسانه‌ها

درباره اهمیت و ارزش افسانه‌ها به طور کلی دو دیدگاه وجود دارد:

یک دیدگاه معتقد است که افسانه‌ها بسیار ارزشمندند ضمن سرگرم کردن خواننده، تخیل او را تقویت می‌کنند باعث رشد عواطف خواننده می‌شوند. روحیه ماجراجویی را در خواننده برانگیخته از او فردی ترس بار می‌آورند. ارزشهای والای انسانی، همچون راستگویی، خوش قلبی، نوع دوستی، عشق به

افسانه‌ها همراه آدم‌ها از سرزمینی به سرزمین دیگر سفر کرده‌اند؛ در آن جا با ویژه‌گی‌های فرهنگی سرزمین جدید خو گرفته و شکلی تازه یافته‌اند. به همین خاطر است که شماری از افسانه‌های ایرانی در کشورهای همسایه نیز - با تغییراتی - رواج دارند و نیز بسیاری از افسانه‌های ایرانی، ریشه در کشورهای دیگر دارند

طبیعت، محبت به حیوانات، یاری به ستمدیدگان و ایستادگی در برابر ظالمان را به او می‌آموزند؛ در مقابل خصوصیات ناپسند انسان‌ها همچون ترس، حسادت، زشت کرداری و دغلكاری، چاپلوسی و نیرنگ، ریاکاری و زورگویی را نکوهش می‌کنند. گروه دیگر معتقدند که افسانه‌ها فاقد ارزش ادبی و تربیتی‌اند و نه تنها دیدگاه روشنی به خواننده نمی‌دهند بلکه او را خرافی و خیال‌پرداز بار می‌آورند. نه تنها واقع بینی را به خواننده نمی‌آموزند، که او را ساده لوح و زودباور می‌سازند و از آن جا که واقعیت در

باید افسانه‌های خوب را از افسانه‌های بد جدا کرد. افسانه‌های ضعیف را از افسانه‌های قوی و افسانه‌های بدآموز را از افسانه‌های آموزنده تفکیک کرد. گرچه در افسانه نباید به دنبال چارچوب منطقی - همانند آن چه در داستان وجود دارد

زندگی تلخ‌تر از دنیای افسانه است، خواننده افسانه - چنان چه کودک باشد - در تقابل بین واقعیت و افسانه، به دنیای افسانه پناه برده «واقع‌گریز» می‌شود و به طور کلی در روزگاری که این همه داستان‌های آموزنده و با ارزش وجود دارد، خواندن افسانه کاری پیموده است.

باید گفت که هرکدام از این دیدگاه‌ها بخش‌هایی از حقیقت را بازگو می‌کند. اما درست آنست که نه در فواید افسانه زیاده روی کرد و نه در زبان آن راه افراط پیمود.

آنچه مسلم است کودکان و نوجوانان تفاوت دنیای افسانه و دنیای واقع را تشخیص می‌دهند و دچار خوش باوری و ساده انگاری نمی‌شوند. اما افسانه‌ها نیز بد و خوب دارند، همچنان که قصه، داستان، شعر و سایر گونه‌های ادبی بد و خوب دارند. به دلیل خوب و بد بودن افسانه‌هاست که بعضی از افسانه‌ها از بعضی دیگر جالب‌ترند و خواستار بیشتری دارند؛ بیشتر نقل می‌شوند و ماندگارترند.

باید افسانه‌های خوب را از افسانه‌های بد جدا کرد. افسانه‌های ضعیف را از افسانه‌های قوی و افسانه‌های بدآموز را از افسانه‌های آموزنده تفکیک کرد. گرچه در افسانه نباید به دنبال چارچوب منطقی - همانند آن چه در داستان وجود دارد. بود، اما افسانه‌ها نیز چارچوب خاص خود را دارند. نمی‌توان به صرف آن که با افسانه سروکار داریم، هر آسمان و ریسمانی را به هم بافت.

معمولاً افرادی که افسانه را نقل می‌کنند، حسو و زوایدی بر آن می‌افزایند. گاه این دخل و تصرفات - خصوصاً چنانچه افسانه‌گو عامی و کم دانش باشد - آن قدر بی ربط است که هر شنونده آسان پسندی نیز به بی پایه بودن آن‌ها پی می‌برد.

درست به همین خاطر است که ضبط و ثبت افسانه‌ها اهمیت می‌یابد. از یک سو گردآورنده افسانه نباید به دل خواه و با سلیقه خود افسانه را دستکاری کرده و مثلاً کاری کند تا به واقعیت داستانی نزدیک شود و از سوی دیگر نمی‌توان به صرف آن که گردآورنده امانت‌دار است، هر آن چه را که بر زبان یک افسانه گو جاری می‌شود، بی کم و کاست روی کاغذ آورد. یافتن چارچوب اصلی یک افسانه و پیراستن آن از انحراف‌های داستانی و سبک لفظی‌های کلامی، وظیفه گردآورنده آگاه، تیزبین و نکته سنج است.

### ○ زبان افسانه‌ها

نکته دیگری که در گردآوری افسانه‌ها باید در نظر داشت نثر آن‌هاست. منبع افسانه‌ها حافظه افرادی است که افسانه‌ها را به خاطر دارند. اینان در بازگویی افسانه لحن و بیان خود را به کار می‌برند و این بیان

عیناً قابل نوشتن نیست. بلکه باید تغییراتی داد تا به یک متن نوشتاری تبدیل شود.

نثر افسانه در زمره نثر روایی یا نقلی است. ویژه‌گی این نثر روایی و یک‌دستی در روایت و گفتگوها و پرهیز از تعقیدها و توصیف‌های ادبی است. این نثر باید چنان باشد که اگر افعال را به شکل محاوره در آوریم، همانند بیان گفتاری شود. یعنی بتوان بدون تغییر یا حذف و اضافاتی آن را برای شنونده بازگو کرد.

از آن جا که افسانه گردآوری شده متن مکتوبی است که خواننده می‌شود و نقل نمی‌شود، باید برای آن زبان نوشتاری به کار برد. اما استفاده از زبان نوشتاری به معنی به کار بردن نثر ادبی در افسانه نیست. نثر ادبی اصولاً با مضمون و ساختار افسانه هماهنگی ندارد.

پیدا کردن نثری که هم به زبان افسانه نزدیک باشد و هم گفتاری نباشد؛ هم زبان نوشتاری باشد و هم نثر ادبی نباشد کار آسانی نیست. تفاوت گردآورنده خوب که با حفظ ویژه‌گی‌های افسانه آن را به متنی خواندنی و شیرین تبدیل می‌کند و گردآورنده‌ای که فقط متن نوار ضبط صوت را روی کاغذ پیاده می‌کند و یا با استمداد از گنجینه لغات خود قلم را بر صفحه سفید کاغذ به گردش درآورده، بر آن چه معلومات ادبی دارد به رخ خواننده می‌کشد، در همین است.

